

گروه‌ها

این شماره: تصویر موجود



سیدعلیرضا کاشی‌زاد پژوهشگر یادگیری سازمانی

روند اجرای پروژه‌ی آلفا» خانم پ گفت: «با جابه‌جایی مخالفم. ولی فکر می‌کنم بهتر باشد برنامه‌ی زمانی حمید و محمدرضا را در پروژه‌های آلفا و بتا مطابقت دهیم»

گفتم: «ویژگی‌های این سه پروژه‌ی موازی چیست؟ آیا مطمئن هستید ساختار فعلی تقسیم نیروها برای پروژه‌ها، بهترین شکل ممکن است؟ نظر شما درباره‌ی

لیست کردن ویژگی‌های پروژه‌ها و ویژگی‌های اعضا چیست؟!» خانم پ و خانم کاف موافقت کردند. اما آقای میم گفت: «به نظرم تقسیم کار فعلی خوب است.» آقای شین هم گفت: «این کار زمان‌بر است.» پرسیدم: «در یک ساعت گذشته به چه نتیجه‌ای رسیده‌اید؟!»

چند ثانیه‌ای به سکوت گذشت. پای تخته رفتیم و نوشتیم: «چهار نفر ساعت یعنی چه؟» خانم کاف گفت: «چهار نفر برای مدت یک ساعت یا چهار ساعت زمان برای یک نفر.» گفتم: «اگر

یک ساعت گذشته را به لیست کردن ویژگی‌های پروژه‌ها و ویژگی‌های اعضا اختصاص می‌دادیم، بهتر نبود؟!» آقای میم سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «نگاری گفت‌وگوهای ما به نتیجه‌های عملیاتی نمی‌رسد، اما چرا؟!»

بود. به گفته‌ی آقای شین -رتبه‌ی برتر المپیاد شیمی - علت جذب نیروی توانمند و جوان، حجم سنگین فعالیت‌های یکی از پروژه‌های اخیر است؛ پروژه‌ی بتا. خانم کاف یا مهندس کامپیوتر گروه ما با جذب نیروی انسانی رسماً مخالفت کرد. خانم پ یا متخصص بایومترال گروه، سعی می‌کند نقش واسطه‌ای داشته باشد. ایده‌ی اصلی خانم پ این بود که گروه ما باید

با برنامه پیش برود. آقای میم -نیمی از جلسه را ساکت بود. در بحث وارد نمی‌شد اما معلوم بود که حواسش به گفت‌وگوها هست. بیشترین زمان جلسه به موضوع اصلی جلسه اختصاص یافت، یعنی منابع انسانی تازه نفس!

در میان گفت‌وگوی خانم کاف، خانم پ و آقای شین، هم علاقه‌مند بودم سکوت آقای میم شکسته شود و هم می‌خواستیم بحث را به سمت و سویی ببریم که به نظر می‌رسید نقطه‌ی فراموش شده‌ی ماجراست. بنابراین پرسیدم: «وضعیت دو پروژه‌ی دیگر چگونه است؟! بچه‌ها را چگونه تقسیم کرده‌اید؟

چه کسی کجاست؟!» آقای شین گفت: «اگر حمید و محمدرضا به پروژه‌ی بتا اضافه شوند، مشکل ما حل می‌شود.» آقای میم بالاخره سکوتش را شکست و گفت: «حمید و محمدرضا افراد کلیدی پروژه‌ی آلفا هستند. جابه‌جایی ایشان مساوی است با اختلال در

جلسه با یک سوال تمام می‌شود! یک سوال مهم! گفت‌وگوهای صورت گرفته نشان از وجود اختلاف نظر در مجموعه‌ی مدیریت این گروه دارد. گروه ما در حوزه صنایع پیشرفته (Hi-Tech) فعالیت می‌کند. تیم مدیریت شرکت را افرادی تشکیل داده‌اند، که پیشینه‌های گوناگونی دارند. یک نفر رتبه‌ی برتر المپیاد شیمی، یک مهندس کامپیوتر، یک مهندس مکانیک و یک متخصص مهندسی پزشکی.

این گروه از من می‌خواهد به عنوان شنونده در یکی از جلسات ایشان حضور داشته باشم. پس من عضو گروه ما نیستم اما با ایشان همکاری می‌کنم. اگر می‌خواهید من را بشناسید، عجله نکنید! چرا که در داستان‌های این ستون، با گروه‌های گوناگونی آشنا خواهیم شد که من برای جلسه یا جلساتی میهمان ایشان هستم. بازگردیم به گروه ما:

امروز پنج ماه است که از فعالیت متمرکز اعضای گروه می‌گذرد. چهار نفر عضو ارشد این گروه هستند و هجده نفر از متخصصان رشته‌های مهندسی و پزشکی با گروه ما همکاری می‌کنند. گروه ما در دو ماه اخیر به صورت موازی سه پروژه‌ی دانشگاهی - صنعتی را دنبال می‌کند. این گروه دغدغه‌ی کاربردی کردن آموخته‌های خودشان را دارند. کاربردی کردن آموخته‌های خود در جایی مثل ایران! این را یکی از اعضای ارشد این گروه می‌گوید: آقای میم یا مهندس مکانیک.

در سه جلسه‌ای که در جمع مدیریت گروه بودم، موضوعات بسیاری مطرح شده است. سوال و جواب‌های زیادی داشته‌ایم. امروز در چهارمین جلسه‌ی این گروه بحث منابع انسانی جدید از موضوعات اصلی دیدارمان

پای تخته رفتیم و نوشتیم: «چهار نفر ساعت یعنی چه؟» خانم کاف گفت: «چهار نفر برای مدت یک ساعت یا چهار ساعت زمان برای یک نفر.» گفتم: «اگر یک ساعت گذشته را به لیست کردن ویژگی‌های پروژه‌ها و ویژگی‌های اعضا اختصاص می‌دادیم، بهتر نبود؟!»